لوح پسر عم

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



### لوح پسر عم – حضرت بهاءالله

## ﴿ باسم دوست يکتا ﴾

ای پسر عم حمد کن خدا را که اين نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جميع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم بزيارت جمال قدم فائز شدی \* اين فضل را غنيمت شمار چه که باو معادله نميکند آنچه در آسمان و زمين خلق شده \* بحول و قوّه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش بايد بشأنی رفتار نمائی که رائحه قميص مختار را جميع اهل ديار از تو بيابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکّل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجايای الهيّه مابين بريّه ظاهر شو تا جميع ناس از تو مشاهده نمايند آنچه را که لدی الحق محبوبست \* از دنيا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لايلتفت اليه عباد مکرمون \* بسا از اهل عزّت که آنی بذلّت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند \* پس امری طلب کن که عزّت او را ذلّت از پی نباشد و غنای او را فقر ادراک ننمايد لعمری انّه هو التّمسّک باسمی و التّشبّث بذيلی المقدّس المنير \* احبّای حقّ از ذوی القربی و دون آن کل را از قبل اين مسجون تکبير برسان \* و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبير برسان قل لم منعت عن الّذی فدی فی سبيله الملأ الاعلی بارواحهم و قرّت به عيون المقرّبين چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده ميشويد؟ تفکّر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فردا واحدا بلوح الهی بمقرّ معهود توجّه نمود و بکمال قدرت و اطمينان رسالات رحمن را تبليغ نمود و ابدا سطوت و غضب او را مضطرب ننمود \* هل تخاف من نفسک او عمّا عندک؟ استمع ندائی من شطر البلآء و لا تمنع نفسک عمّا قدّر فی ملکوت البقآء اقبل بکلّک الی اللّه و لا تخف من الّذين ظلموا و لو تريد ابقآء نفسک فاسئل اللّه ربّک انّه يحفظک لو تکون فی قطب البحر او فی اودية النّار او فی فم التّمساح او بين سيوف الظّالمين \* تاللّه الحقّ لا تتحرّک ورقة الّا بعد اذنه و لا تمرّ الارياح الّا بارادته و لا يتنفّس ذو نفس الّا بمدده دع الاوهام و تمسّک بربّک العزيز العلّام \* انّا نصحناک خالصا لوجه ربّک لانّا لا نحبّ ان يُقطَع حبل نسبتک الی اللّه العزيز الحکيم \* و اذکر اذ کنت فی السّجن و نصرک اللّه بالحقّ و حفظک بجنود الغيب و الشّهادة الی ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرحين \* انّا کنّا معک فی السّجن و وجدنا منک رائحه الاقبال علی قدر لذا نجّيناک کما نجّينا من اردنا اذ کان بين ايدی الغافلين \* فکّر فيما القينا عليک لعلّک تنتبه بذکری و تذکر فضل ربّک بين العباد انّه لهو العليم الخبير کن علی شأن لا يشغلک المال عن المآل و لا الاسباب عن مسبّب الاسباب استمع قول من يحبّک و يريد لک ما اراد لنفسه ضع الدّنيا کلّها و خذ ما اوتيت من لدن مقتدر قدير \* هل رضيت بالحيوة الفانية و ترکت الحيوة الباقية لعمری هذا لا ينبغی لک لو کنت من العارفين \* فيا ليت فديت فی حبّ اللّه مرّة بعد مرّة و صبغ کلّ آن کلّ ارض بدمی فی سبيل اللّه ربّک و ربّ العالمين \* آخر چرا تفکّر نمينمائيد ايّام گذشت و عمر بانتها رسيد، حال خود انصاف ده در آخر ايّام انسان در فراش بزحمت امراض و شدّت اوجاع جان بدهد بهتر است يا آنکه آن چند يومی که از عمر باقی مانده در سبيل الهی فدا نمايد؟ قسم بجمال قدم الاوّل خسران و الآخر روح و ريحان \* زهی حسرت و ندامت که نفس انسانی چند نَفَسی که از جان عاريتی باقی مانده در ره دوست فدا ننمايد و در فراش غفلت بعد از آشاميدن دواهای مکروهه منتنه رديّه تسليم نمايد فاصدقنی ايّ الامرين احقّ قل الکلمة الاولی و ربّی الاعلی و مالک العرش و الثّری \* مقصود آنکه احبّای حقّ نبايد مضطرب و خائف باشند بلکه بايد شهادت را در سبيل دوست فوز عظيم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در اين ظهور کل بحکمت مأمورند \* بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدّت و بلا و هموم و غموم ترا بحق ميخواند از عالم و عالميان منقطع شو و در ظلّ رحمتش مأوی گير \* ثمّ اعلم بآن حضر تلقآء الوجه احد و ادّعی بانّه رءاک و قال انّک قلت بانّا لا نرسل اليک لوحا من بعد اذا بکت عين شفقتی لنفسک \* فو الّذی انطقنی بثنآء نفسه بين الارض و السّمآء لو وجدت عرف القميص و قرأت لوحا من الواح ربّک الّتی ارسلناها اليک لفديت بنفسک و ما عندک لکلمة منها و رضيت بان تُقتل فيکلّ حين الف مرّة و لا ينقطع عنک عرف قميص القدم و نسمة اللّه الّتی تمرّ من شطر اسمه الاعظم \* لم ادر بايّ شیءٍ منعت عن هذا الفضل الاکرم و تُرکت بين الظّنون و الاوهام؟ تدارک يا اخی ما فات عنک و اقبل الی قبلة العالمين و قل اقبلت بکلّی اليک يا فاطر السّموات و الارضين فاعف عنّی ما غفلت فی جنبک انّک انت مولی العالمين \* ايّاک ان تمنعک الحميّة عن مالک البريّة دع الهوی و تمسّک بربّک الابهی هذا خير لک و کان اللّه علی ما اقول شهيدا \* و ديگر اهل قريه هر که را مقبل الی اللّه ديدی من قبل اللّه ذاکر شو و بگو محزون مباشيد از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شديد است که باب خروج و دخول را مسدود نموده‌اند و لکن در کمال روح و ريحان بذکر رحمن مشغوليم \* محزون مباشيد از آنچه بتاراج رفت زود است که جميع من علی الارض بذکر شما ذاکر شوند اجر هيچ نفسی ضايع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنيويّه در سبيلش از شما اخذ شد البتّه در دنيا عطا خواهد فرمود و در عقبی مقاماتيکه اگر يکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هويدا شود انفس خود را در سبيل دوست فدا نمايند رجای آنکه بآن مقرّ اقصی فائز گردند \* بشنويد وصيّت جمال قدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا ميفرمايد بغی و طغی را بگذاريد و بتقوی متمسّک شويد نفوس خود را از اعمال شيطانيّه مقدّس نمائيد و بطراز الهيّه مزيّن داريد فساد و نزاع شأن اهل حقّ نبوده و نخواهد بود از اعمال شنيعه اجتناب نمائيد و در مسالک تقديس و تسليم و رضا سالک شويد جهد نمائيد تا صفات و اخلاق الهيّه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون مابين بريّه مشی نمائيد و با کمال عدل و انصاف با يکديگر معامله کنيد خيانت را بامانت و غيبت را بتزکيه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبديل نمائيد \* اينست نصح رحمانی که از فم بيان مشيّت ربّانی ظاهر شده سعی نمائيد که بلکه باعانت الهيّه آنچه در ملکوت تقدير مقدّر شده باعمال شنيعه تغيير نيابد و تبديل نشود در کلّ احيان از مقصود عالميان آمل و سائل باشيد که شما را از فضل و عنايت خود محروم نفرمايد و در ظلّ شجره اثبات و سدره اسما و صفات منزل دهد و السّلام عليکم من لدی اللّه موليکم القديم و الحمد للّه العليّ العظيم \*